

ترو ریست ابوسفیان بهنگام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله‌های علوم انسانی

امویان : قدرت را چون گویی محکم در
چنگ گیرید نگذارید از دستتان برود .
این پندارها را بدوزافکنید نه ابدیت نه قیامت
نه حساب و نه کتاب ، نه دوزخ و نه بهشت هیچ چیز
غیر از این جهان وجود ندارد هر چه است در همین
دنیاست .

ابوسفیان

اقدام بکشتن پیامبر دستگیر شد

ابوسفیان از آغاز جوانی پیرو این مکتب شد و بهمین سبب هند دخترید کابو بد نام ریبیعه اموی را که شناختیم برای پیشرفت کار خود ابزار خوبی تشخیص داد بی اعتنا بحرفهای اشخاص با پرچمدار سرخ مدینه و بیوه رانده شده و روسپی ابو عمرو ازدواج کرد و خواندیم وقتی نطفه معاویه بسته شد پنج نفر مدعی پدری معاویه بودند که همه بسود ابوسفیان کنار رفتند نوژاد فرزندان بسفیان شناخته شد (۱)

با پیدایش دکترین اسلام ابوسفیان که خود را نگهدارنده نظام کهنه و ارتجاعی تازیان و حافظ امتیازات سرمایه داران و اشراف می دانست بر سر راه اسلام سبز شد تا شاید با جبران شکستهای پیاپی تاریخی امویان بتواند ، اختیار دار مطلق قریش گردد.

او فعالیت ضد خدایی خود را ابتدا با استهزای پیامبر آغاز کرد ، همه جا رسول

یکی از سران اموی (خرپ) بود که دیدیم که در برابر حق و تقوی بجه تلاش جنایتکارانه برداخته و با جبر کردن گروهی می خواست عبدالمطلب را ترور کند . از او فرزندان چند بوجود آمد که سرشناسترین آنان (سخر) بود که در ۵۷ پیش از هجرت پا بجهان گذاشت و بعدها به ابوسفیان معروف شد.

با این که دیدیم پدر و نیای ابوسفیان آدمیانی با فضیلت و شرف نبودند ولی گویی این یکی سر آمد همه بود. ابوسفیان در نیرنگ و ریا ، زشتی و پلیدی ، خود خواهی و افزون طلبی دست پیشینیان خود را از پشت بسته بود بویژه به بی آزرمی و بی بند و باری و فحشهای اخلاقی شهرم آفاق بود. تاکتیسین های حکومت های مطلقه و ستمکارانه و ضد انسانی معتقدند برای رسیدن به هدف سیاسی وسیله بهیچ رو مهم نیست ، توسل بهر دست آویز و تاکتیک نامشروع و کثیف مجاز است .

خود همینکه از ائتلاف با یهودیان علیه محمد طرفی نیست راه قسطنطنیه را پیش گرفت دست بدامن (هراکلیوس) امپراطور رم زد. وقتی از دو خصم کیشی اسلام مایوس شد با بمزد گرفتن يك تروریست تازه درسدند قتل پیامبر بر آمد.

ولی مأمور ترور مسلحانه در مسجد دستگیر شد، در حضور همه اقرار بارتباط خود با بوسنیان کرد (۴).

اما همین که درها بسته شد، ابوسنیان مثل تمام سیاستمداران بی بندوبار بهنگام فتح مکه خود را بیای پیامبرانداخت از در نیرنگ و سازش پیش آمد.

عمر وعلی ع ، که بقول استاد محقق و مورخ دانشگاه کمبریج علی یک شخصیت تقوا طلب افراطی و سخت گیر

(Rigorous Pietist) بود هر دو باروش

همزیستی اسلام با جنایتکاران مخالف بودند عقیده داشتند آنان بحسب نیاز رنگ عوض میکنند این روبا نیز برای فریب مردم به خم رنگری رفته میگوید (این منم طاووس علیین شده) عمر میگفت يك لحظه بمن فرصت دهید. پیش از پذیرش اسلام سرا او را از

بدنش در حال کفر و شرک بکنم این گروه میگفتند سر این ماران را بکوبید چه آنان همین که بازمقی یافتند نیش زهر آلود را بر بدن اسلام فرو خواهند برد.

خدا را مسخره میکرد نسبت باو بیحرمتی می نمود، سپس عملا وارد جنگ و ستیز با اسلام شد.

بنا بنوشته مورخان سردار و رئیس کلیه جنگهای علیه پیامبر بوده است ، دو چشم خود را بر سر این تلاش لجوجانه از دست داد و با خود عهد کرد:

تا محمد را نکشم نباید بزنان نزدیک شوم (۲)

البته برای يك عنصر هوسباز و شهوتران دو آتشه این تمهد سنگین بود.

وقتی در نبرد احد حمزه با نقشه جنایتکارانه زن بدنام او کشته شد و هند آن عمل وقیح و فجیع را با جنازه عجوی پیامبر کرد، ابوسنیان نیز برای این که از زنش پس نماند، نیزه خود را بردهان پیکر بیجان حمزه گذاشت تا بحلقوم او فروبرد، قریش بر این کار زشت و زاننده رئیس خود

بسختی اعتراض کرد. گروهی معتقدند زخم و جراحاتی که در این نبرد بر پیامبر رسید از طرف شخص خود ابوسنیان بوده است او دندان پیامبر را شکست و بر محمد ص آسیب رسانید . انوری در این باره گوید:

دوستدار پسر هتمگر آگه نیست.

که از او و سه کس او به پیامبر چه رسید پدر او لب و دندان پیامبر بشکست مادرا او جگر عم پیامبر بمکید (۳)

ابوسنیان بدتبال تا کتیک ما گیا ولیستی

اما همینکه از علی ناامید شد بجناب هیات حاکمه پیوست.

هند ز نش فکر می کرد خلافت و مصاد اسلام ملک طلق منتقدان است از این رو چهار هزار درهم بیت المال ملتدا می خواست با کمک ابوسفیان بالا بکشد عمر دستور بازداشت او زنش را صادر میکند (۸)

ولی همین که خلیفه دوم بمرد خلافت بثمان اموی رسید دست ابوسفیان برای خرابکاری ها باز شد نطق او بهنگام روز نخست خلافت عثمان نشان دهنده عقده دیرین او و امویان است.

او بهمراه خلیفه جدید اموی جلسه خصوصی تشکیل داد سپس خطاب به امویان گفت:

(قدرت را چون گونی محکم در دست گیرید نگذارید از دستتان برود این حرفها را بدور بیندازید نه ابديت نه قیامت نه حساب و کتاب و نه دوزخ و بهشتی وجود ندارد چه هست در همین دنیا است) (۹)

چنین هم کرد دیدیم و خواندیم چگونه امویان مطرود و منفور اسلام پیرمر دمستضعف را نکین وارد در میان گرفتند، آنقدر کارهای زشت خلاف آئین و اجتماع کردند تا خون او را بر زمین ریختند.

عمار یا سرصحابه و مجاهد واقع بین اسلام

خود ابوسفیان نیز اندکی بعد گفت سوگند بخدا اگر زنده مانم حکومت را از دست پیامبر و کسان او بیرون خواهم کرد.

براستی هم چنین شد بظاهرا این گرگان لباس میش و گوسفند پوشیدند بهر مه گوسفندان پیوستند، ولی دنبال فرصت میکشند همه گوسفندان و شبانان را بدرند.

(عبدالله پسر زبیر) گوید من در جنگ (یرموک) هر گاه میدیدم مسلمانان پیش میرفتند و رومیان عقب می نشستند بروی ابوسفیان بهم میآمد ناراحت میشد. ولی هنگامیکه قشون اسلام دچار شکست و تلفات شدید میشد. دیدگان ابوسفیان از شادی و خوشحالی برق میزد. وقتی در (دره حنین) نیز ارتش اسلام هزیمت اختیار کرد، ابوسفیان آنچنان از تهل خوشحال میشد قهقهه بگراحت آمیز سر میدهد (۶)

بعد از رحلت پیامبر و ایجاد اختلاف بین مسلمانان بر سر خلافت ابوسفیان نزد علی میآید بابر انگیزختن داماد پیامبر علیه ابوبکر ماجرای نویی بوجود آورد، ولی علی باو پاسخ میدهد: برو ابوسفیان میدانم چه نقشه های خیانتکارانه در سر و چه عقده هایی در دل داری تو برای اسلام دلسوزی نمی کنی بفکر سود خود هستی (۷)

باسمه تبارك و تعالی

*بر قاطبه اهل اسلام سيما ساکنین ایران مخفی نماند که تسلیط کفر و استیلاہ اجانب بر نفوس محترمه اسلامیه و بخشیدن حریت بفرقه ضالہ بایبہ خذلهم الله و اشاعہ منکرات و اباحہ بیع مسکرات در ایران بحدی رسیدہ کہ جای توقف و مجال تأمل باقی نماندہ . و یوماً فیوماً در تراید و آنچه در مقام تدبیر و رفع این غوائل هائلہ شدہ اثری ندیدیم ، و این نیز بر ما ثابت و محقق گردید کہ تمام این مفاسد مستند بشخص اول دولت علیہ ایران **میرزا علی اصغر خان صدر اعظم** است ، و پادشاه اسلام **اعلیٰ حضرت مظفر الدین شاهنشاه ایران** خلد الله ملکہ در نہایت دینداری و رعیت پروری و غایت اهتمام را در حفظ حدود مسلمین داشته و دارند ، و تمام این مفاسد را این شخص خائن ملت و دولت اسلام بر آن ذات اقدس اغفال نموده چارہ جز اظهار مافی الضمیر ندیدیم ، لهذا بر حسب تکلیف شرعی و حفظ نوامیس اسلامی کہ بر افراد مسلمین فرضی عین است ، بہ خیانت ذاتی و کفر باطنی و ارتداد ملی او حکم نمودیم ، تا قاطبه مسلمین و عامہ مؤمنین بدانند کہ ازین و بعد مس با **رطوبت میرزا علی اصغر خان جائز نیست** . و اطاعت او امر و نواہی او مثل او امر و نواہی جبت و طاغوت است ، و در زمرہ انصار یزید بن معاویہ منحسور خواهد بود ، قوله تعالی **لن يجعل الله الكافرين على المسلمين سبيلا اللهم اننا نسكو اليك فقد نبينا و غيبت و لينا** ، بتاريخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۱ الاحقر محمد الشریانی - مهر

الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی - مهر
الاقل محمد حسن المامقانی - مهر
الجانی نجل المرحوم میرزا خلیل - مهر

چگونه یا روی کار آمدن خلیفہ بدستنی آئندہ را پیش بینی کرده و گفته بود : با آمدن امویان خوبی رفت زشتی پیا -
گشت (۱۰) .

- ۱ - ناسخ التواریخ مجله علی بن ایطالب صفحه ۵۲۰ -- نفایس الاخبار صفحه ۵۲۱
- ۲ - تاریخ سیاسی اسلام صفحه ۳۰۷ - ۳ - الاعلام جلد ۳ - صفحه ۲۸۸ - تاریخ الملامه ابن خلدون جزء ۴ صفحه ۷۲
- ۳ - تاریخ کامل صفحه ۱۷۹ - روضه الصفا جلد ۳ صفحه ۹۶
- ۴ - قصص الانبیاء صفحه ۴۴۲ - روضه الصفا صفحه ۱۳۸

P.67 Cambridj History-5 of telam

- ۶ - تاریخ دمشق جلد ۵ صفحه ۳۵۶
- امام علی بن ایطالب صفحه ۲۱۲
- ۷ - مکتب تشیع در سیر تاریخ صفحه ۴۶
- ۸ - تاریخ سیاسی اسلام صفحه ۲۵۸
- ۹ - الاغانی جلد ۶ صفحه ۳۵۴
- ۱۰ - ناسخ التواریخ صفحه ۳۸۵ جلد علی بن ایطالب



این مطلب را یکی از دوستان دانشمند ما از صفحه ۵۴۲ جنگ شماره ۲۲۹ کتابخانه آستان

قدس رضوی دست نویس کرده و فرستاده است .